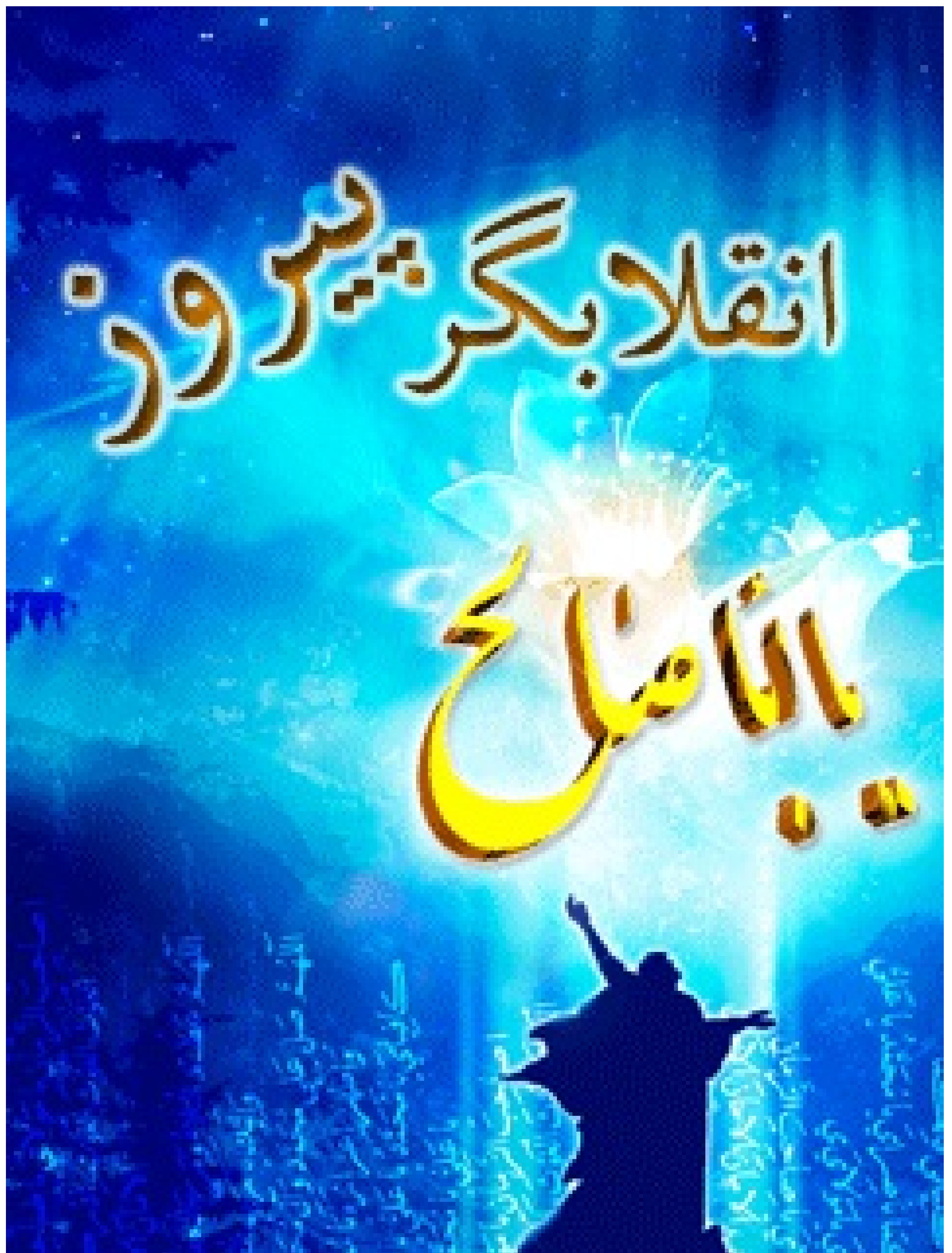

انقلابگر پیروز
یا ابا صالح

بسم الله الرحمن الرحیم

انقلابگر پیروز

نویسنده:

مسعود شریعت پناهی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انقلابگر پیروز

مشخصات کتاب

سرشناسه: شریعت پناهی ، مسعود

عنوان و نام پدیدآور: انقلابگر پیروز/ مسعود شریعت پناهی

مشخصات ظاهری: ص ۶۸

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۶۱

آغاز راه

بسم الله الرحمن الرحیم

و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین تاریخ بشریت، شاهد انقلابات بیشماری بوده و هست که نمی توان ادعا کرد تمامی آنان به سود بشر تمام شده اند زیرا صرف تحول و زیر و رو کردن وضع یک جامعه، نمی تواند ملاک درستی و برتری یک نهضت باشد. چه بسا قدرتمندانی که به اسم عدالت و حمایت از محرومان انقلاب کرده اند ولی در حقیقت نهضت آنان، هدفی جز تحکیم قدرت ایشان نداشته است. حقیقت این است که تنها، شکل زیر بنا و محتوا و هدف یک انقلاب است که می تواند ملاک تشخیص سود و زیان آن باشد.

[صفحه ۹]

به شهادت تاریخ، یگانه نهضتی که از هر عیب و نقص مبرا بوده و صد در صد به نفع توده های مردم تمام شده، نهضت انبیاء بوده است، چرا که زیر بنای آن توحید، محتوای آن عدالت و هدف آن، حکومت الهی و رهائی مستضعفین از سلطه سلطه جویان و قید و بند زورگویان می باشد. یعنی حکومتی که خداوند اراده فرموده و میراثی که باید به اهلش برسد. آری، رهبران الهی برای خود چیزی نمی خواهند، و هدفی جز سعادت بشر ندارند، دعوت آنها دعوت بسوی کمال معنوی و ارزشهای والا و صداقت مطلق است. مفاهیمی که همه سعادت ها بر پایه آن بنا شده اند. از سوی دیگر مشاهده می کنیم که تا کنون دامنه

انقلاب هیچ یک از پیامبران، همه جهان را فرا نگرفته است، بلکه گسترش هر کدام بنحوی، از نظر زمانی یا مکانی محدود بوده و از جنبه تکوینی یا تشریعی عمومیت نیافته است. این واقعیت - جهانی شدن - در مورد دین مقدس اسلام نیز که از جنبه تشریعی، آئینی جهانی است و شایستگی اداره جامعه ها را در هر برهه ای از زمان دارد از لحاظ خارج، تحقق نیافته است. زیرا این بشر سرگشته هرگز نتوانسته، یا نخواسته است که به این حقیقت گردن نهد و هر روز خود را به یکی از مکتبهای شرقی و غربی دلخوش ساخته است. امید آن که این انسان خیره سر رفته رفته بخود آید و سرانجام، سر خورده از مکتبهای پوشالی و حکومتهای مردم فریب، بسوی اسلام عزیز بازگردد. از مادی گرائی به حقیقت گرائی رو آورد و آماده پذیرش قیام انقلابگر جهانی و رهبر معصوم الهی گردد، یعنی آن کس که ظلم و ستم

را از زمین بزداید و جهان را به زیور عدل و رحمت الهی بیاراید. و او نیست مگر خلیفه خدا و آخرین وصی رسول او (ص) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. رهبری که اسلام به آمدنش نوید داده، و جهان یک پارچه در انتظار اوست. از درگاه حضرت احدیت مسئلت داریم که این بشر خفته به بستر شهوت را بیدار و آگاه سازد تا مقدمش را گرامی داشته و خود را برای ظهورش آماده سازند. پانزدهم شعبان هر سال، فرصتی است تا منتظران امام (ع) جشن میلاد حضرتش را بر پا داشته و ازین راه، ایمان و عشق خود

را به آن رهبر الهی ابراز دارند. هدف ازین نوشتار، که بقلم یکی از سربازان جوان و فداکار ولی عصر (ع) نوشته شده آشنائی بیشتر با امام زمان (عج) و شناخت مسئولیت خویش در برابر اوست. با این امید که با بی صبری هر چه بیشتر در صف منتظران ظهورش جای گیریم. درود فراوان بر همه جوانانی که با پژوهشهای علمی خود به معارف اصیل اسلامی جلوه تازه ای می بخشند و از این طریق به وظیفه دینی خود عمل می کنند. و السلام علینا و علی جمیع اخواننا المومنین محمد مهدی الموسوی الخلخالی

[صفحه ۱۲]

میلاد

سخن از لحظه های سیاهی است که بر ما می گذرد، و از روزهای سپیدی که گهگاه، بجان این سیاهی آتش می کشند. لحظه هائی همه نیستی و روزهائی سراپا وجود. و ازاین روزها، یکی نیمه شعبان است، و این: روز نوید نزدیکی امان و امن، روز پایان افسانه بیداد، روز دمیدن دوباره روح قیام در سینه نشستگان، روز تحقق کلام خدا در پیروزی مستضعفین، و روز تولد دوباره خورشید، خورشیدی از آسمان بیکران ولایت: امام مهدی (ع) است...... در سالگرد میلاد معصوم چهاردهم، دلهامان را آذین می بندیم، و در انتظار ظهورش، بعد زمان را به هیچ می انگاریم.

[صفحه ۱۳]

در انتظار او، که عدلش شرق و غرب را می آکند، و ریشه ستم و کفر را بر می کند. و در انتظار او که قیامش، تحقق کلام خدا و رسول او و ائمه طاهرین است. این روز را، بجاست که ارج نهیم، و با یاد یگانه هادی زمانه بکوشیم تا این اعتقاد اصیل اسلامی مهدویت

را انـدکی بازشناسـیم. مبـادا کـه مصـداق این کلاـم رسـول خـدا (ص) باشـیم که فرمـود: آن کس که بمیرد و امـام زمـانش را نشناسد، چون نادانان عصر جاهلیت مرده است. [۱] .

این مختصر، تلاشی است برای بررسی اصل مهدویت از نظر رهبری. و نیز پاسخی برای آنان که از فایده امام غائب پرسیده اند. در این راه کوشیده ایم از اصیل ترین ماخذ اسلامی یاری جوئیم. و در این سفر کوتاه، آنچه هست، با خداست...

[صفحه ۱۶]

پاورقی

[۱] صحیح نیشابوری، ج ۸ ص ۱۰۷، به نقل از احقاق الحق ج ۱۳ ص ۸۵.

ضرورت اجتماعی رهبر

و خدا انسان را ضعیف آفرید... [۱] .

او در زمین جـای گرفت و آدمیـان از نسـل او فراوان شدنـد و بر زمین پراکنـده گشـتند. آن گـاه که طبیعت اغواگر را پیش رو دیدنـد، فرمـان پروردگارشـان را - که حجت خویش را بر آنهـا تمـام کرده، و راه بیراه را بـدیشان نموده بود - از یاد بردنـد و آنچه را کردنـد که نفسـشان می خواست و شـیطان فرمانش می داد. و این را، نه با فاصـله ای چندان، بلکه بی - درنگ پس از هبوط بر زمین انجام دادنـد و این کجروی، با قتل هابیل به دست برادرش در زمین آغاز شـد و ایشان را از راه خـدائی به بیراهه راند. و خداوند انسان را مختار آفریده بود تا خود ناتوانی خویش را دریابد.

[صفحه ۱۷]

به این ترتیب، بشـر که به گمان خویش از پروردگارش بریده بود، به طبیعتی که پیش رواست نگریست: با همه وسوسه هایش، و با همه سرسختی هایش. پس برای اقناع جسم خویش در برابر آن

جنگیـدن آغـاز کرد و در این راه، تـا زمـانی که گمان می کرد می توانـد به تنهائی با طبیعت مبارزه کنـد، به تجمع رو نکرد و پیوسـته از دیگران گریزان بود. لکن آن گـاه که صـاعقه و بـاران و برخی حیوانـات را برتر از خویش یـافت، رو به همنوعانش آورد و به زنـدگی بـا ایشـان تن در داد. امـا حس برتری طلبی آزارش می داد. پس، داعیه قـدرت و تسـلط برداشت و بـا دیگر آدمیـان ستیزه آغـاز کرد، تا که یکی بر دیگران چیره شـد و آنان را به طاعت واداشت و با فریاد خویش قانون جنگل را وضـع کرد که: زندگی نبرد است، هر ناتوان خوراک تواناست. باین ترتیب، بشـر آن روز که برترین تکیه گاه خود یعنی خدای خود را فراموش کرده بود، در هیاهوی این جنگل، صـلاح خویش را در پیروزی از قویترین دید. زمان گذشت و بشـر، طی نسلها، با کمک عقل، این جاودانه سـرمایه خـدائی، در راه رفاه خویش، طبیعت را به بنـد کشـید و انـدک انـدک موهبت هائی را که از پیش برایش فراهم شـده بود بـاز شـناخت. بی آنکه ولی نعمت خویش را بیاد آورد و کلامی در سـپاس او گویـد و یا به نـدی فرستادگانش گوش فرا دهد. آری: انسان چون خود را بی نیاز بیند، سر به طغیان و ناسپاسی بر می دارد. [۲] .

[صفحه ۱۸]

تمدنی که به خیال خود به منتهای آن دست یافته بود از یکسو به او اندکی آسایش می داد و از دیگر سو بجانش نیش می زد، چرا که به او فرصت می داد تا خلاء وصف ناکردنی وجودش

را کشف کند. روح سرکش او، زندگی گله وار و قانون جنگل را طرد می کرد و چه بسا که قویترین انسان را ابله ترین آنان می یافت. اندک اندک احساس کرد که به همراه قدرت، ملاکی دیگر باید، تا که شایستگی رهبر بدان قیاس شود. ولی حتی آن زمان که علم و زیرکی را نیز به قدرت رهبر افزودند، باز هم نتیجه بر ایشان قانع کننده نبود. روح آدمیان در پی تکیه گاهی فراتر و برتر بود و بر این اساس بت ها ساخته شدند. و دیدیم که حتی آن رهبر پر قدرت نیز در برابر آنان سر فرود آورد. بدینسان انسانها که تا دیروز در سایه یک انسان می زیستند، امروز بت ها را به سروری خویش برگزیدند. ولی هیچ گاه نخواستند یا نتوانستند بدانند که: هرگز برای خویش، ولی نعمت و یاوری جز خدا نمی یابند... [۳] .

این رشته - رشته گزینش تکیه گاه - به اینجا ختم نشد و در پی آن نظامهای مختلف رهبری، با سیاستهای گوناگون پدید آمده و سپس واژگون شدند چرا که همه به قصد بر آوردن بخشی از نیازهای انسانها بر سر کار می آمدند ولی هیچ یک را یارای آن نبود که پریشانی انسان را سامان بخشد. این، بدان دلیل بود که یک انسان در نهایت می توانست تنها در یکی از زمینه ها رهبر باشد و لزوما در سایر زمینه ها، قدرت رهبری را از دست می داد.

[صفحه ۱۹]

اما خداوند - اما خداوند - که از آغاز بر این زبونی بشر آگاه بود - او را بخود وانگذاشته و رشته ای

میان خود و او بر جای نهاده بود. رشته ای که آن را فطرت می خوانند. فطرت آدمی، در حقیقت زائیده عهدی بود که خداوند از انسانها ستانده بود و روزنی بود که در تاریکی سرگشتگیهای بشر، بسوی نور لا یزال الهی باز می شد، لکن آن چنان که گفتیم آدمیان بزودی چشم خود را بروی فطرت خویش بسته و خود را در برابر سوال همیشگی تاریخ، تنها یافتند: چه باید کرد؟!... پس خداوند، دیگر بار بدیده ترحم بر ایشان نگریست و: پیامبران را بسویشان فرستاد تا میثاق فطریش را بازستانند و نعمتهای از یاد رفته را به یادشان آرند. [۴] .

و بدینسان، برای هر زمان، به اقتضای حکمت خدائی رسولی مبعوث شد و نسلهائی چند را راه نمود، بشارت و بیم داد و پیمان از یاد رفته آفریدگار را بیاد آورد. ولی مثل همیشه، انسانها بدو گروه عمده تقسیم شدند. یکی آنها که بر سنتهای پوسیده قومی خود استوار مانده و با دیده تمسخر به موحدین نگریستند. و دیگر، آنها که خود را نفریفته و با واقع بینی، راه انبیاء را برگزیدند. آنچه انبیاء الهی برای آدمیان به ارمغان می آوردند فرهنگی بود غنی و اصیل، که به انسان امکان می داد تا به پشت گرمی رابطه اش با خداوند، راه خود را بسوی تکامل واقعی - یعنی خلیفه خدا بودن - پیدا کند. و این ارمغان دین

نامیده شد. از آنجا که همه پیامبران برای هدف واحدی مبعوث می شدند، لذا در میان آنان وجوه تشابه بیشماری دیده می شد. برای مثال، آنان بخلاف پیشرفتها و دگرگونیهای عادی فرهنگی که

بتدریج و به مرور زمان انجام می گرفت، همگی با دین خود یک جهش اعتقادی و فرهنگی بوجود می آوردند، و یا آن که همگی لزوما معدودی جنگها را بپا می داشتند تا در نتیجه آنها، مردمان به آن درجه از تکامل برسند که در تحت نظام الهی ایشان اصولا از جنگ بی نیاز باشند. و این طبیعی است، چرا که وقتی خداپرستی در کار نبود حتما خودپرستی در صورت ها و مقیاسهای مختلف حکومت خواهد داشت و نتیجه خودپرستی، ناچار جنگ است. [۵] و بطور کلی، تمامیشان از آغاز تا انجام، گویای یک کلام بوده اند. [۶] و از پس بعثتها، رسولان حق، دین الهی را در نسلهای خود گسترش داده و بدیشان چنین می گفتند: خداوند برایتان دین را برگزید، پس از دنیا نروید مگر بدان ایمان آورده باشید. [۷] .

از سوی دیگر، آنان که به جنبش توحیدی نمی پیوستند، به شهادت تاریخ، قشر بخصوصی از جامعه بودند، با شرایط بخصوص که نظیر آن قشر را امروز نیز می بینیم. این قشر که با وحشت از دست دادن موقعیت خویش دست بگریبانند، عموما از فکر کردن به مسائل جدی پیرامون خویش سرباز زده و خلاء وجود خود را بوسیله سرگرمی های توسعه یافته و آزاد پر می نمایند و ازاین راه خود را در نشئه بی خبری مغروق می یابند و لذا طبیعتا می کوشند تا طبقه معتقد و آزاد اندیش

[صفحه ۲۱]

را نیز همرنگ جماعت خود کنند. این گونه مردمان، بی خبر از واقعیت ها، با لحن متفکرانه ای می پرسند: آیا اصولا رهبری ضرورتی راستین و اجتماعی است یا

فلسـفه ای سفسـطه آمیز که قدرتمنـدان در مردمان القاء می کنند و ایشان را بدین طریق می فریبند؟. این طرز فکر در وهله اول منطقی بنظر می رسـد. حال ببینیم در عینیت تاریـخ تا چه حد صادق بوده است؟ مسـلما هیچ کس را یارای انکار این نیست که صفحـات تاریـخ، از گرایش همیشـگی نسـلها بیـک رهبر حکـایت می کنـد که گـاه بصورت مرشـد و قطب و پیرمغـان و گـاه بصورت خلیفه، استاد، مجتهد و سید و... ظاهر شده است. و به مصداق: روشن ترین دلیل بر امکان چیزی، واقع شدن آنست، و نیز با توجه به واقع شدن پدیده گزینش رهبر در همه زمانها، در وجود و اصالت این نیاز شکی نخواهد بود. [۸] .

این، چنـدان عجیب نیست. چرا که به اسـتثنای عـده بسـیار معدودی از انسانها - از جمله نیهیلیست ها (طرفداران فلسـفه پوچی) جمله انسانها بسوی هدفی روانند و در راه آن گام بر می دارند، و رهبر نیز به یک تعریف، فردی است که واسـطه تسهیل گروه در نیل به هـدف می شود و نه تنها راه را می نمایاند، بلکه وسایل و طرق آن را نیز پدید می آورد. برای مثال، ماجرای نادرشاه را بیاد آورید که در اوج قدرت، زمانی که مهاجمان افغان را از دم تیغ می گذرانید در جبهه به سربازی از سپاهش برخورد که دلیرانه می جنگید و یک تنه

[صفحه ۲۲]

به قلب سـپاه دشـمن می زد. نادر در حیرت شـد و از او پرسـید: مگر آن زمان که کشور در دست اجانب بود تو نبودی که این چنین شجاعانه بجنگی؟ سرباز چشم بچشم نادر

دوخت و گفت: چرا، من بودم ولی تو نبودی!! می بینیم که نیاز به رهبر و راهنما یک نیاز فطری و طبیعی است نه قراردادی و تلقینی. مسئله به همین جا ختم نمی شود. هستند گروهی که این سئوال را طرح می کنند: آیا انسان نمی تواند رهبر خویش باشد، و یا از میان انسانهای همچون خود، یکی را به فرماندهی برگزینند، و آیا نیازی هست به اینکه برای زندگی در طبیعت، از ماوراء طبیعت یاری جست و از پیامبران پیروی کرد؟!! این گروه بطور ناخود آگاه، خود را بی نیاز از وجود رهبری می انگارد که از زوایای وجودشان آگاه است و آن چنان قانونی وضع می کند که باید باشد نه آنچه را که ایشان می خواهند!. نکته اینجاست که هر انسانی - اگر چه نابغه باشد عاقبت انسان است. و هیچ موضعی منحط تر و ذلت بارتر از این نیست که انسان در راه شناخت واقعیت وجود خویش، مطیع و محکوم قانونی باشد که تنها اراده انسانی ضعیف مانند خود او، آن را وضع کرده است. انسانی که ناخود آگاه محکوم به پیروی از خواسته های دل خویش است. این عجز - ناتوانی از رهبری کامل - نتیجه مستقیم سه مسئله است: اول آن که اصولا تفکرات هر عضو جامعه تحت تاثیر محیط و شرایط آن جامعه شکل گرفته و لذا مشکلات

و درد هائی نیز که می بیند، مشکلاتی است که در جامعه محدود او مطرح است، و لاجرم درمانی نیز پیشنهاد می کند که از شرایط و دشواریهای محیط او تاثیر پذیرفته است. دیگر آن که اندیشه متناهی

بشر، در نهایت می تواند تنها یک یا چند جلوه از جلوه های بیشمار روح بشر را کاوش کند و به هیچ وجه نمی تواند ادعا کند که حتی زوایای روح یک انسان را باز شناخته است. و سرانجام سومین مسئله آنست که متاسفانه اکثر آنها که در مقام طرح و ارائه یک مکتب بر آمده اند، اگر چه بزبان اظهار نکرده ولی در اندیشه خود باور داشته اند که انسان و جامعه را بخوبی شناخته و قابلیت ارائه یک مکتب را - که همه شرایط جغرافیائی و فرهنگی جهان را در بر بگیرد دارند. ولی در واقع بسیاری از آنها فاقد این احاطه بوده اند. همه این عوامل دست بدست هم داده باعث آن می شدند که این موجود سرگشته هرگز نتواند یک نظام معتدل ایده آل را بچشم ببیند، بلکه بعکس شاهد آن باشد که چگونه مسلک ها و مکتب های بشری حالتی آونگ گونه یافتند. یعنی هر مکتبی که در طول تاریخ در برابر انحراف یا فشاری در جامعه بوجود می آمد تا آن را برطرف سازد، گوئی بر آونگ جامعه که از حال تعادل خارج شده بود تکانی می داد تا آن را بجای خود بازگرداند. غافل از اینکه آونگ از دیگر سو به همان اندازه منحرف خواهد شد. این چنین بود که انحراف از پی انحراف رخ می داد و هر روز دردی به دردهای بشری افزوده می شد. این همه، ما را به عظمت این نکته متوجه می کند که چرا اصولاً نظام ادیان بر اساس عقیده ضرورت وجود

[صفحه ۲۴]

یک رهبر الهی برای بشر پایه گذاری شده

است. این معنی را در پاسخ امام مهدی (ع) بیکی از شیعیان بروشنی می یابیم: پرسیدند: چرا مردم نمی توانند برای خود امام و رهبر انتخاب کنند؟ فرمود: رهبر مصلح یا مفسد؟ گفتند: مصلح فرمود: با آن که هیچ یک از آنان از درون دیگری و از نیت او آگاه نیست، آیا ممکن نیست که فردی مفسد انتخاب شود؟ گفتند: چرا – ممکن است –. امام (ع) فرمود: به این دلیل است که مردم نمی توانند امام را، خود انتخاب کنند. [۹] .

ولی افسوس که بشر، بجز در برهه هائی چند از تاریخ، همواره پیش پای انسانهائی نه چندان صالح زانو زده است بی آن که به خورشید حیات بخشی که در چند قدمیش بوده نگاهی بیفکند: به ندای خدا و پیامبر که شما را می خوانند تا حیاتتان بخشند پاسخ دهید. [۱۰] .

و کاش چنین می کرد...

[صفحه ۲۸]

پاورقی

[۱] و خلق الانسان ضعیفا. (سوره نساء، آیه ۲۸).

[۲] کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی. (سوره علق، آیه ۷ و ۸).

[۳] و لا یجدون لهم من دون الله ولیا و لا نصیرا. (سوره احزاب، آیه ۱۷).

[۴] و واتر الیهم انبیائه لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته. (خطبه اول، نهج البلاغه).

[۵] مهدی بازرگان، مقدمه نقش پیامبران در تمدن انسان، صفحه ۴۰.

[۶] ما یقال لک الا ما قد قیل للرسل من قبلک. (سوره فصلت، آیه ۴۳).

[۷] سوره بقره، آیه ۱۲۷.

[۸] مطلبی که درین فراز آمده، ماخوذ از دیباچه ای بر رهبری است از ناصرالدین صاحب الزمانی.

[۹] منتخب الاثر / ۱۵۱.

[۱۰] استجیبوا لله و للرسول اذا

دعاکم لما یحییکم. (سوره انفال، آیه ۲۴).

خدا در مفهوم رهبری

همه چیز برای انسان خلق شد و انسان برای خدا... [۱] .

انسان، این مخلوق سرگشته، که در سنگلاخی به وسعت تاریخ گام بر می داشت، به تجربه دریافت که می باید حس برتری جوئی خود را محدود کند و به قانونی و حکومتی تن دهد. حکومتی که اگر چه بمانند داروئی تلخ، کام را می آزارد، ولی منافع بیشتری بدنبال دارد. اما از سوی دیگر این موجود طمع کار همواره کوشیده است تا به قانونی تن دهد که بر وفق مراد و خواسته های درونی او باشد و به عبارت دیگر دوست دارد که در مقابل خواسته های خویش هیچ مسئولیتی را به گردن نگیرد. بدینسان می بینیم انسانی که یک زمان، حکومت را آن چنان می خواست که او را از ذلت و بندگی و بی -

[صفحه ۲۹]

عدالتی نجات دهد، زمانی دیگر، حکومتی را می پسندد که به او امتیازات و حقوقی افزونتر دهد و بر ظلم او پرده کشد و او را در مقامش تثبیت کند. ولی با همه این زیر و بالاها، انسان هیچ یک از حکومتها و قانونهای اجرا شده را نیافته است که زندگی را، و آرامش را به او بنمایاند و آن را تضمین کند. همان طور که روسو می گفت: انسان آزاد بدنیا آمده و همه جا در بند و زنجیر است. [۲] بر این اساس پیوسته خود را نوعی اسیر حس کرده و در مقابل این فشارها حالت تهاجمی بخود گرفته است. منتسکیو می پرسید: افراد بشر طبیعتا در حال جنگ نیستند. پس چرا همواره مسلح

می باشند و چرا خانه خود را با کلید می بندند؟ [۳] .

این همه از آنجا ناشی می شود که قوانین حکومت، از محصولات فرهنگی اند و ناگزیر با تحول فرهنگ جامعه تحول می یابند و نیز این قوانین (بگفته ارسطو) جز عادت و گاهی فشار - نیروی دیگری ندارند که مردم را به اطاعت وادارند. در نتیجه، آدمیان که یارای پذیرفتن قوانین سطحی، متغیر و تحمیلی را ندارند، یا در مقابل قانون به عصیان بر می خیزند و یا زیر فشار آن خرد می شوند. و این هر دو، نشانه انحطاط قوانین ساخته ذهن بشر است. از سوی دیگر می بینیم که آدمیان باز هم باین قوانین منحط عمل می کنند، اگر چه آن را صحیح نمی دانند. و مسلما ایشان بخاطر ضمانت اجرائی قانون و ترس از کیفرها نیست که مطیع می شوند. چرا که بسیار کسانی بر علیه این قوانین سر به عصیان برداشته اند و از طرف دیگر، خود این عاصیان،

در میان خود مطیع قانونهائی هستند. پس اطاعت آنان باید دلیل دیگری داشته باشد و آن احتیاج انکار ناپذیر ایشان به قوانینی زنده و تضمین شده است و چون آن را نمی یابند به همین حد قناعت کرده تا سر حد امکان بدان گردن می نهند. ایشان راهی بهتر نمی شناسند و به قول معروف، معتقدند: وقتی مادر نبود باید به زن پدر قناعت کرد!!. این، یقینا گناه مکتبهای دیروز و امروز بشری است که هرگز نتوانسته اند یک فلسفه فراگیر و اقناع کننده در برابر تمامی خواسته های انسان - اعم از مادی و معنوی ارائه

کننـد و همگی آنـان بنوعی از پر کردن خلاء وجودی او عاجز مانـده انـد. برای مثال از مارکسـیسم نام می بریم که از آخرین دسـتاوردهای فلسـفی ما دیگران است. این مکتب تا آنجا که رابطه انسان را با سه عامل جامعه، تاریخ و تولید بررسی می کند، بـا هیاهو و جنجال داد سـخن می دهـد ولی در آخرین مرحله، یعنی بیان رابطه انسان با خویش، که در حقیقت مهمترین بخش فلسـفه هر مکتب است ساکت می مانـد. ارائه گر این فلسـفه می کوشـید خـدا را از عینیت جامعه حذف کند، اما زمانی که می خـواست... انسـان را بجـای خـدا در مرکز هسـتی قرار دهـد، او را مقهـور و بـازیچه دست هیولاـی تاریـخ می کرد [۴] و از او عروسـکی می سـاخت که حرکتش جبرا به فرمـان خیمه شب بـاز تاریـخ صورت می گیرد. و یـا بعکس فلسـفه انسان گرائی - اومائیسم - را در نظر بیاوریم که هدفش احترام به مقام ارجمند انسان و اقناع تمایلات و خواسـتهای زمینی اوست و در حقیقت بجای خدا، من را قرار می دهد. این، در واقع اعتقاد به خود خواهی محض است یعنی آن چیزی

[صفحه ۳۱]

خوب است و آن کاری درست است که مرا در این چنـد سال عمر لـذت ببخشـد و بپسـندم... من بایـد تمام اعمالم را بر اساس لذت خودم ارزیابی کنم... چون هیچ ملاک دیگری وجود ندارد تا فدا کردن مرا بخاطر دیگران توجیه کند. [۵] .

می بینیم که هیچ یک ازاین مکاتب نمی توانند از نظر منطقی یک مکتب ایده آل باشـند. حال ببینیم ریشه این ناتوانی چیست؟ لازم است ابتدا

اصطلاحی بنام انسان فطری را تعریف کنیم. انسان فطری، فردی است که فطرت اولیه خود را بطور دست نخورده داشته باشد و صفحه ذهنش از اوهـام، خرافات و تبلیغات خالی باشـد. این چنین انسانی که به هیـچ وجه از محیط خود تاثیر بنیادی نپـذیرفته، می تواند، و باید ملاک منطقی ارائه و طرح فلسفه ها باشد. ملاکی که در دستاوردهای اندیشه بشر کمتر بکار گرفته شده و لذا بی ثباتی نظام های فلسـفی را بوجود آورده است.... و خداوند چنین اراده فرمود که اسلام بر این چنین مبنائی پایه ریزی گردد تا تمامی آنچه که بشریت برای پیمودن راهی بسوی سعادت جاودانه بدان نیاز خواهد داشت در اختیارش بگذارد. چنین گشت و اسلام که دین آخرین نام گرفته بود بر اساس آفرینش انسان و خصوصیات ویژه او نظام یافت و به آدمیان عرضه شد تا ایشان را بر پایـدارترین راه [۶] رهنمـون گردد. اسـلام به حکم آخرین بـودنش وظیفه ای دشـوار بـدوش گرفت. این آئین جـوان می بایست تا پایان جهان، دین مردمان باشد. پس باید که هر قانونی به نحو تکامل یافته اش در این

[صفحه ۳۲]

دیـن گرد آمـده باشـد. ازاین رو به اراده خداونـد طرحی شـگفت و بی سـابقه در این مکتب ترسـیم د تـا تمـامی انسانهـا را در جاودانگی زمان در برگیرد. بخش زیر بنائی این آئین که مستقیما بر نیازهای انسان فطری منطبق می گردد، همواره یکسان و لا یتغیر باقی خواهـد ماند، چنانکه طبیعت انسان این چنین است و عواملی چون خشم، محبت، برتری طلبی، میل به تناسل و نیاز به غذا را همواره در خود داشته و خواهد

داشت. شاید لازم باشد بر این اصل، تبصره ای نیز بی فزائیم و آن اینکه: اسلام، اساس تعلیم و تربیت خود را بر تعقل گذاشته است نه عاطفه و احساس. [۷] .

بر اساس این نکته دقیق، در آئین محمدی، مردمان تابع مقرراتند، نه مقررات تابع آدمیان. برای مثال، نه این چنین است که هر گاه مردمان از ریاضتهای قرون وسطائی کلیسا به ستوه آمدند، بر ایشان قانونی منوط بر ارضای خواسته های جسمی ارائه آمدند [۸] یا زمانی که دید بسیاری از مردم عملا دمی به خمره می زنند الکل را بر ایشان حلال کند!!! [۹] .

اما بخش روبنائی آن، یعنی مجموعه تعالیم و مقرراتی که زندگی روزمره و برخوردها و عکس العمل های متغیر فردا را در بر می گیرد با گذشت زمان دیگر گونه می شود و با شرایط هر عصر تطابق می یابد زیرا پر روشن است که زندگی همان انسان طبیعی که نظر به ساختمان ویژه خود ثابت و یک نواخت است، نظر به مقتضیات مکانی و زمانی، پیوسته با حالت تحول و تکامل مواجه و با عوامل انقلابی دست به گریبان است و تدریجا شکل خود را عوض نموده و بر محیط تازه

[صفحه ۳۳]

منطبق می سازد. این تغییر اوضاع حتما تغییر مقررات را ایجاب می نماید. [۱۰] .

به این ترتیب، رسول امین (ص) با تعیین جانشینانش به فرمان خداوند، زنده بودن و تحرک این آخرین دین را تا پایان جهان تضمین کرد. بگذارید این نکته را از زبان برناردشاو در آغاز کتابش محمد رسول خدا بشنویم: من پیوسته به دین محمد (ص) بدلیل خاصیت زنده

بودن عجیبش نهایت احترام را داشته ام. بنظر من اسلام تنها دینی است که استعداد منطبق شدن بر حالات گونه گون و صحنه های مختلف زندگی و مواجهه با همه زمانها را دارد. [۱۱] .

سر این جاودانگی را باید در این جست که اسلام دو گره کور قانون یعنی انسان و زمان را به سادگی گشود. چرا که از یکسو مبانی اعتقادی خویش را بر طبیعت انسان استوار کرد و از سوی دیگر در هر زمان انسانی متکامل و معصوم را با نام امام الگویشان قرار داد تا هدف خویش را از یاد نبرده و از راه خدائی منحرف نشوند. در طرح این نظم پیچیده که مسئولی اداره انسانها را در همواره زمان بعهده دارد، به هر یک از عوامل، و در راس همه به رهبر آن یعنی امام، چنان اهمیتی داده شده که با حذف آن نظام طبیعی یکتاپرستی مختل می شود و پایه های آن درهم می شکند، اگر امام نبود، خدا عبادت نمی شد. [۱۲] .

و با نگرشی به مجموعه دیگر احادیث در خواهیم یافت که مقام امام در فرهنگ اسلامی ازاین مرز هم فراتر می رود و

[صفحه ۳۴]

وجود او بصورت ضرورتی طبیعی در می آید که از پایه های استواری کائنات است: اگر امام - در میان مردمان - نمی بود، هر آینه زمین درهم فرو می ریخت. [۱۳] .

حال ببینیم امام، با این چنین امتیازات استثنائی، چه نقشی در جامعه اسلامی دارد. چرا که بی گمان نمی تواند مسئولیت او محدود به ارائه و اجرای قوانین روبنائی باشد. آنچه از گنجینه احادیث اسلامی بر می

آید این است که امام در هر زمان حامی و گسترش دهنده دین خداست، مبین قرآن است، اوست که پوشیدگی های راه را می نمایاند، تکلیف مردمان را مشخص می سازد و عهد آدمیان را با خداوند به یادشان می آورد. امام قرآن سخنگوست و نمونه کاملی از آنچه خداوند در کتابش فرمان می دهد که باشیم: یک انسان کامل به این ترتیب، قرآن مکتوب و قرآن ناطق – امام – باید که همواره با یکدیگر باشند، چرا که پیروی از هر یک بدون دیگری ممکن است در عوض نجات، به سقوط بینجامد. و هم به این دلیل است که رسول خدا (ص) برای جاوید ماندن اسلام، منشور مقدس ثقلین را به یادگار می گذارد: همان قرآن و ائمه طاهرین تا زمانی که نزد من باز گردند از هم جدا نمی شوند. [۱۴] .

این دو، همیشه در کنار هم بوده اند. و امروز نیز.....

پاورقی

[۱] حدیث قدسی – به نقل از شگفتیهای نهج البلاغه، ص ۲۷۶.

[۲] به نقل از: جامعه و حکومت از مک آیور.

[۳] منتسکیو، روح القوانین، ص ۸۸ به نقل از مدرک فوق.

[۴] هاشمی قوچانی، ضرورت بررسی مارکسیسم ج ۲، ص ۹۳.

[۵] چشم انداز اومانیسم اسلامی، دکتر علی شریعتی ص ۲۵.

[۶] ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم. (سوره اسراء آیه ۹).

[۷] علامه طباطبائی، اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر، ص ۳۷.

[۸] در انگیزه پیدایش اومانیسم کفته اند که بر علیه ریاضتهای کشیشهای قرون وسطی بوجود آمد.

[۹] چنانکه در مورد ربا برخی، همچون بهائیان این کار را کرده اند.

[۱۰] اسلام و

احتیاجات واقعی هر عصر، ص ۵۰.

[۱۱] به نقل از: سید جوادی، پژوهشی در زندگی مذهبی جوانان.

[۱۲] لولانا ما عبد الله. (کافی، ج یک / ۲۷۵).

[۱۳] لو بقیت الارض بغیر امام لساخت. از امام صادق (ع) (کافی، ج یک / ۲۵۲).

[۱۴] حدیث ثقلین، برای مثال: رجوع کنید به (ینابیع الموده / ۴۴۶).

انقلابگر پنهان

گفته انـد امام غائب را چه فایـده؟ و خطا اینجاست... می گویند، سئوال مقدمه آموختن است. بر این اساس کلام خود را آغاز می کنیم، با این فرض که همه پرسش گران به آموختن نظر دارند و از غرض ورزی بدوزند. پرسیده اند: امام پنهان چه معنی تواند داد؟ [۱] .

و ایـن امـام پنهـان برای مردمی کـه محتـاج یـک رهـبری ملمـوس و آشـکارند، چه فایـده خواهـد داشت؟ فرازهـای این بخش کوششی است برای روشن کردن این بحث، که گـاه بیگـاه از میـان نوشـته هـای آشـنا و بیگانه سـر بر می آورد. در بخش قبل دیدیم که:

[صفحه ۳۹]

۱- انسانها هیچ گاه نظام حق را حاکم بر سراسر جهان ندیده اند و به این سبب همواره امید به آینده روشن و برقراری حکومت عدل را در دل زنده می داشته اند. تا آنجا که این انتظار جزئی از فطرت اینان شده و با طبیعتشان آمیخته است.

۲ - آئین اسـلام بعلت الهی بودنش متکی بر طـبیعت انسـان و منطبق بر جلوه هـای فطرت اوست و به همین سـبب است که می تواند در هر زمان برترین و کامل ترین مکتب اعتقادی باشد. با دقت در این دو نکته و نیز توجه به اینکه هر قانون بشری به نحو

تکامل یافته اش در اسلام هست، به این نتیجه می رسیم که می بایست ا صل فطری انتظار نیز در این آخرین دین مطرح شده باشد، و چنین نیز شده است. آخر مسلمانان نیز هیچ گاه نظام حق را حاکم بر سراسر جهان ندیده اند. و کیست که به این آرزو رسیده باشد؟ می گوئیم آرزو، چرا که به تصدیق تجربه تاریخی، هر گروه از انسانها برای خود حکومت عدل و رهبر ایده آلی تصور کرده اند که همواره با آن زیسته و نامش را بر زبان رانده اند. این رهبر برتر برهمنان را بصورت و یشنو ایرانیان باستان را به گونه گرز اسپه و عیسویان را در چهره مسیح گمان آمده و گاهی نیز مدینه های فاضله ای که هر چند یکبار بصورتی تازه مطرح می شده است، از جامعه بی طبقه کمونیسم تا گشور خورشید کامپانلا، نمایشگر این امید فزاینده بوده اند و دورنمای تمامی این سرزمینهای موعود کم و بیش همان است که با یه گذاران انقلاب کبیر فرانسه می طلبیدند: جامعه ای با

[صفحه ۴۰]

آزادی، برابری و برادری. پس، اسلام نیز، امید به حکومت عدل را با اصل امامت - لزوم وجود رهبری معصوم در هر زمان - درهم آمیخت و حاصل این تلفیق، به گونه مهدویت رخ نمود. معصوم چهاردهم، امام غائب نام گرفت و پاسدار حماسه جاوید امید گشت. اما آنچه هست اینکه مهدویت تنها یک امید و یک خواسته مطرح شده نیست بلکه به تایید تمامی فرهنگ اسلامی، خداوند برقراری دولت عدل را زا صورت یک خیال بصورت واقعیتی عینی و ملموس در آورده و رهبری آن

را بر دوش امام مهدی (ع) نهاده است. موضوع مهدی (ع) در اینجا اندیشه چشم براه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیش گوئی که باید در انتظار مصداقش ماند، بلکه واقعیتی است استوار و فردی مشخص که در میان ما - با گوشت و خون خویش - زندگی می کند. ما را می بیند و ما نیز او را می بینیم. در فضای رنج ها و آرزوهای ماست و در اندوه و شادی ما شریک است و در انتظار اینکه خداوند فرمانش دهد تا با قیام سرنوشت ساز خود حکومت واحد جهانی را پایه گذارد. این امید، اگر که راهی نگردد برای گریز از زیر بار مسئولیتها می تواند نیروبخش انسانها در پوئیدن راه تکاملشان باشد و به این، همه شهادت داده اند. پروفسور کربن می گوید: مسیحیت دین گذشته و مرده ایست. افکار و آمال مسیحی ها... نمی تواند جواب مسائل روز و انتظارات آینده

را بدهد. اسلام نیز با اینکه دین تازه تری است برای اکثر مسلمانها یعنی اهل سنت باب معنویت و تربیت را می بندد و ناظر آینده بشریت نیست. فقط اقلیت شیعه هستند که با اعتقاد و انتظار امام غائب (ع) امیدوار به آینده دنیا هستند و مشکلات زندگی را با اعتقاد و امید دیگری طرح می کنند. [۲] .

برخی خواسته اند منشاء این انتظار اصیل را در خارج از فرهنگ اسلامی جستجو کنند. بدین معنی که آن را یک مسئله تلقینی و ارداتی بنمایانند که از طرف فرد یا افراد خاصی و بمنظور خاصی به شیعیان تلقین شده است. این مسئله

از آنجـا سرچشـمه می گیرد که نفی اصـالت این انتظـار، عملا مساوی با نفی وجود امام غائب است چرا که اگر - برای مثال - غـذائی نمی بود، میل به آمـدن یعنی گرسـنگی هم معنائی نداشت. پس اگر ثابت شود که انتظار و میل به قیام قائم (ع) اصالت نـدارد، در حقیقت وجـود و واقعیت امـام مهـدی (ع) در تردیـد قرار گرفته است! پس، در تحلیلی کوتـاه، عواملی را که ممکن است در بوجود آمدن این انتظار دخالت داشـته باشد بررسـی می کنیم: اگر اصل امید به امام غائب به اصـلی تلقینی و بی ریشه باشد، می بایست در یکی ازاین سه دسته جای گیرد:

الف: حکومتها برای مقاصد سیاسی خویش آن را ترویج کرده اند.

ب: برخی عوامل فریبکار و فرصت طلب - همچون ملایان منافق و گمراه - آن را گسترده اند.

ج: از فرهنک دیگری - مثلا فرهنگ زرتشتی - آرام

[صفحه ۴۲]

آرام وارد فرهنگ مسلمانان شده است.

الف: ابتـدا بایـد پرسـید حکومتها به چه دلیل ممکن است اینکار را کرده باشـند و نفعشان در این میان چیست؟ آیا ترویـج این مطلب که قائم آل محمـد (ص) بر علیه حکومت جابر زمان قیام مسـلحانه خواهـد کرد می تواند تاکتیک سیاسـی خوبی باشد؟ مگر فراموش کرده ایـم کلاـم ابـن بطـوطه را کـه از مـاجرای صـبحهای جمعه در شـهر حله حکـایت می کرد؟ [۳] آخر کـدام حکومتی است که از گروهی مردان مسلح و مصـمم که آماده قیام و جانبازیند نهراسد؟!! شاید بگوئیم حاکم زمان بر آن بوده که خود را مهدی منتقم بنامد و از رهگذر اعتقاد مردم به این چهره، بساط

امپراطوری براه اندازند. [۴] در این صورت آیا می توان وجود دانشـمندان لایق را نادیـده گرفت که با اسـتناد به متون حـدیثی همان سرزمین، بی پایگی ادعای او را آشکار می سازد؟ اصولا باید دانست که حکومتها همواره ازاین فکر در وحشت بوده اند و چه بسیار نهضت هاتی ضد حکومتی که بر اساس این اعتقاد شکل گرفته اند.

ب: در مورد این گروه نیز همین پرسش تکرار می شود: از ترویج و توسعه این اعتقاد تحرک زا و مسئولیت آور چه نفعی عاید این عوامل فرصت طلب و ملایان گمراه می شده است؟ آخر گفتن اینکه مردمی که در انتظار مصـلحند خود باید صالح باشند، چه سودی می توانـد بحـال ایشـان داشـته باشـند؟ مگر اینکه بگوئیم از پی ترویـج این فکر می خواسـته انـد برای خود مقامی و منصبی ادعا نمایند و این چنین، خلق را بفریبند. [۵] لکن به شهادت تاریخ، هرگز نشده است که

[صفحه ۴۳]

فردی چنین ادعائی نماید و متفکران هوشـمند شـیعه اسـرار را بر ملا نکرده، تکفیرش نکنند. تمامی مدعیان مهدویت شاهد این گفتار مایند و در عصـر حاضـر می توان سـید کاظم رشتی - از رهبران فره شـیخیه - و سید باب، را مثال زد که برای خود مقام نیابت خاصه امام (ع) را ادعا کردنـد ولی بشدت مورد تکفیر عالمان زمان خود قرار گرفته و ارج و قرب عادی خویش را نیز از کف بدادند. [۶] و حساسیت شیعه نسبت به این مسئله اعتقادی، راه هر گونه سود جوئی را - در این وادی - می بندند.

ج: هستند گروهی که معتقدند، امید به ظهور امام منتقم

(ع) در زمان رسول خدا (ص) اصولا- مطرح نبوده و سخنی از آن نمی رفته است و این پندار، اندک اندک از میان دیگر مردمان، از قبیل زرتشتیان یا یهودیان به جو فرهنگی شیعه رسوخ کرده و در پایان قرن اول هجری این تداخل کامل می شود و بخوبی نضج می گیرد! آنگاه این گروه به بررسی عواملی می پردازند که این تداخل و رسوخ را باعث شده است. [۷] غافل از اینکه خانه از پای بست ویران است و بنای استدلال ایشان از ابتدا بر هیچ نهاده شده. چرا که به تصریح مسلمانان اعم از شیعیان و اهل تسنن، رسول خدا (ص) نخستین فردی بود که به صراحت تمام از مهدی بت شکن سخن گفت و بارها و بارها او را بنام و نشان معرفی فرمود. [۸] .

کدام مسلمان است که فراموش کرده باشد این کلام رسول خدا را که می فرمود: آن کس که قیام مهدی را انکار کند کافر است. [۹] .

و یا کدام لحظه از تاریخ اسلام است که خالی باشد ازاین انتظار پویا؟ پس، امام غائب (ع)، پاسدار حماسه امید است به فردای بهتر و تحقق بخشنده حکومت مطلق نظام خدائی. آری، قیام او مظهر رحمت خداست و: این تنها گمراهانند که از رحمت خدا ناامید می شوند... [۱۰] .

۲ - از آنجا که چشمه عدل خداوند در همه پستی ها و بلندی های روح بشر جاری است و هیچ چیز از دایره این عدل بی پایان بیرون نیست، لذا می باید که برای هر کس در سراسر زندگانی، دست کم یکبار حجت تمام گردد.

خواه آن کس که خدا را باور دارد و خواه آنکه به او پشت می کند. بدین معنی که برای هر انسان، لحظه ای می رسد که خود را در برابر وجدان فطری خویش تنها ببیند و راه گذشتن از پلیدی ها و سرگشتگی ها را نیز در برابر خود بیابد. و از آن سو این اتمام حجت، راه گریز را بر آنان که سر پیچیده اند می بندد. آری هیچ گاه زمین از کسی که برای خدا بپاخیزد خالی نمی ماند... [۱۱] تا کسی اعتراض به خدای عز و جل نکند که مرا بدون حجت گذاردی. [۱۲] .

و امام مهدی (ع) حجت خداوند است در میان ما، که مستقیم یا غیر مستقیم - حتی اگر برای یکبار - ما را با خدای خویش - روبرو می کند...

۳ - از آنجا که حکومت عدل امام (ع)، حکومت ایده آل اسلامی، و شخصیت آن حضرت، چون پدران بزرگوارش،

شخصیت رهبر ایده آل است، لذا چهره امام و طرح حکومت انقلابیش، آئینه تمام نمای خواستهای اصیل اسلامی است. بدین معنی که انچه در حول و حوش شخصیت امام آمده است چهره انسان کامل را ترسیم می کند و آنچه بعنوان برنامه حکومتش نقل شده است، خواسته های اجتماعی شیعه را. و شیعه همواره بدین افتخار کرده که خواسته هایش همانهایند که رسول خدا (ص) وعده تحققشان را داده است: خواسته های اصیل اسلامی. به گوشه ای ازاین همه می نگریم:

الف: فرهنگ قرآنی: هیچ بدعتی نیست مگر اینکه مهدی (ع) آن را ریشه کن خواهد کرد و هیچ سنتی نیست مگر اینکه مهدی

آن را احیاء می کند. [۱۳] و... موقعی که قرآن را تابع هوی و هوس خویش کننـد، مهدی (ع) خواسـته ها را تابع قرآن میکند. [۱۴] .

ب: عـدالت عمومی: ساکنان زمین و آسـمان از مهـدی (ع) راضـی هسـتند. مهدی (ع) مال را بطور مساوی تقسـیم می نماید و قلبهای امت محمد (ص) را از بی نیازی پر خواهد کرد و عدل آن حضرت، مردم را فرا خواهد گرفت. [۱۵] .

ج: اقتصـاد سـالم: بهنگام رسـتاخیز قائم ما، آنچه هست درستی و یگانگی است تا آنجا که هر کس هر چه نیاز دارد از دیگری می سـتاند و از مال او بی هیچ ممانعتی اسـتفاده می کند. [۱۶] . و در آن هنگـام بر همگان واجب است که به یکـدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند. [۱۷] و آن روز، سور گرفتن مسلمان از مسلمان رباست. [۱۸] .

و...

[صفحه ۴۶]

می بینیم بسیاری از این نکته ها، همانهایند که امروز حکومت شناسان جهان آنها را شرط رهبری دلخواه می دانند. [۱۹] .

پس امام (ع) با بودن خویش، امکان انسان کامل بودن را باز می نمایانـد و با قیام خویش، چگونگی مسـلمان زیسـتن را. و این هر دو، محتاج آنست که خود را دیگر گونه سازیم تا شایسته زندگی در دولتش باشیم، که باید حکومتی صالح باشد و مردمی صالح، تا وارث زمین باشند: رو به تحقیق در زبور، پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد... [۲۰] .

۴- امام (ع) اگر چه غیبت اختیار کرد، ولی باز امام بود و مسئولیتی متین بر دوشش نهاده شده بود.

او همواره در کار مردمان نظر داشت تا که دین خدا و راه رسول او (ص) به کجی نگراید. ولی بی گمان تاریخ هر جامعه، لکه های ننگی نیز بـدامن دارد، و تاریـخ شـیعه نیز. لکن امام (ع) همواره راهها و چاهها را به بزرگان این راه نموده است، و نیز می نمایانده. نگاهی بتاریخ تشیع آیین شـگفتی را بر می انگیزد که چگونه بر سـر هر دو راهی که یک راه آن به دره گمراهی می انجامیـده است، دستی نیرومنـد رهروان را براهی دیگر می افکنـده. و این را، آن بزرگـانی که درک کرده انـد، نگاشـته انـد. و بـدین سـبب است که شـیعه با این ضـعف و بی برگی، و بسـیاری مخالفینش سـر بلند مانده و خواهد ماند. برای نمونه می توان مسـئله مدعیان مهدویت را نام برد، اگر پا بپای زمان از آغاز غیبت به اینسو بیائیم در می یابیم که هر گاه فردی ادعائی دروغین در این باب می کرده است،

[صفحه ۴۷]

بزرگان و هوشـمندان شـیعه از طریق امام عصـر (ع) آگاه می شـده و در موقع لزوم، پیام حضـرتش را به مردم می نمایانده اند. [۲۱] .

پس امام مهدی (ع) رهبری شیعیان را در دست دارد ولی از آنجا که به دلائلی چند ناگزیر از ناشناخته ماندن است می باید این رهبری را بوسـیله افرادی مورد اعتمـاد و آشـنا به فرهنـگ اسـلامی انجـام دهـد: یـک رهبری دقیق از جانب امام (ع) و بدسـت دانشمندان دین: جریان امور و احکام باید بدست علماء دانای به خدا و امناء بر حلال و حرام او باشد... [۲۲] .

و اینکه در هیچ

دو راه ای دانشمندان شیعه را نرسیده است که در مسائل اعتقادی و زیر بنائی اختلاف حاصل کنند، خود گواهی است بر اینکه این همه، زیر نظر یک هدایتگر بزرگ می زیسته و می زیند. همو که حق را به همه می نمایاند و بزرگان را بدان راه، رهنمون می گردد. پس امام (ع) در عین پنهانی، وظیفه رهبری جامعه و نگرش در احوال مردمان را بدوش دارد و آنان را از طریق عالمان راستین دقیقا رهبری می کند و در حقیقت، امام، واسطه میان خداوند و ایشان است و آنها واسطه میان امام و خلق. خداوند اینان را پایدار بدارد. همان عالمانی را که گاه با گمنامی و گاه با عزت و گاهی بر سبیل شهادت از دنیا رفته اند ولی هرگز راه خود را که رهبری آشکار شیعیان، در هنگام غیبت است. از یاد نبرده اند و چه بسا از آنان که در این راه دشنام خلق را بجان خریده اند و مرگ را. و اینانند دعوت کنندگان به خیر: و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف

و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون. [۲۳] .

۵- رابطه ای که میان انسان و خدایش برقرار است، رابطه ای نابرابر است چرا که از اینسو تنها بندگی است و دستهای نیاز، و از آن سو همه فیض است و بخشش. اما در عین حال، این بشر محتاج هرگز نتوانسته است ادعا کند که شایستگی ایستادن در برابر پروردگارش را دارد، همانطور که هرگز نتوانسته مطمئن باشد که راهش صد در صد بر راه حق منطبق است. پس این

انسان غیر معصوم را نشاید که مستقیما از معنویت بی انتهای خدائی یعنی فیض الهی بهره گیرد. و حتی آنانکه در جامه عرفان خزیده اند، اگر ادعا کنند که به نفس خود از ذات بی انتهایش فیض ستانده اند سخنی به گزاف گفته اند چرا که شراره ای از فیض او بر سر کوه طور آن می آورد که هوش از سر موسی (ع) می رباید. و انسان به سختی طور کجا تواند بود؟ پس، میان خداوند و سپهر واسطه ای باید که همچون مجرائی و ظرفی، فیض خدا را باز گیرد و به خلق، آن قدر که لایق آنند بنمایاند. از سوی دیگر بینش اصیل اعتقادی و معارف حقه تنها از طریق امام معصوم است که به آدمیان می رسد. و می بایست که مبناهای اعتقادی تنها از این راه - راه امامان بر حق - خواسته شود که: آموختن معارف و مبانی اعتقادی از راهی جز راه امامان (ع)، برابر است با انکار ایشان. [۲۴] .

آری اینانند پیام آوران حق که باید رو بسویشان داشت و: چیست بعد از حق، مگر گمراهی...؟ [۲۵] .

[صفحه ۵۴]

پاورقی

[۱] احمد کسروی تبریزی، بهائی گیری / ۱۲.

[۲] از مصاحبه پروفسور کربن با علامه طباطبائی.

[۳] ابن بطوطه در سفر نامه اش نقل می کند که هر صبح جمعه حدود یک صد مرد مسلح سوار بر اسب در مقابل مسجد می ایستادند و فریاد می زدند: (ای حجت خدا خروج کن که فساد همه جا را گرفته) در حالتی که همگی آماده نبرد بودند.

[۴] حکومت مهدی فاطمی در مصر، احتمالا می تواند نمونه این

شاخه باشد.

[۵] در این مورد رجوع کنید به ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، حسین منتظر.

[۶] تکفیر سید رشتی را در بیان فارسی ص ۱۷۶ و از آن سید باب را در ضمن سطور زیر می توان یافت: شهداء الفضیله، ذیل نام (شهید ثالث).

[۷] از سردمداران این گروه، کسروی تبریزی را باید نام برد، در کتابش بهائی گیری.

[۸] برای نمونه به کتاب دانشمندان عامه و مهدی موعود رجوع کنید از آقای دوانی.

[۹] برای مدارک بیشمار این روایت به المهدی آیه الله صدر - رجوع کنید.

[۱۰] و من یقنط من رحمه ربه الا الضالون. (سوره حجر آیه ۵۶).

[۱۱] بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه. (نهج البلاغه ج ۳).

[۱۲] لئلا یحتج احد علی الله عز و جل انه ترکه بغیر حجه لله علیه (کافی ج یک / ۱۸۰).

[۱۳] عقد الدرر، فصل یک از باب چهارم.

[۱۴] علی (ع)، ینابیع الموده ص ۴۳۷.

[۱۵] حضرت رسول (ص)، اسعاف الراغبین، ص ۱۵۱.

[۱۶] امام باقر (ع)، الاختصاص، ص ۲۴.

[۱۷] امام صادق (ع)، وسایل الشیعه، ج ۲، کتاب العشره.

[۱۸] امام صادق (ع)، وسایل الشیعه، ابواب التجاره. به نقل از: در فجر ساحل، ص ۳۸ از محمد حکیمی.

[۱۹] دراین زمینه می توان به آثار این حکومت شناسان رجوع کرد. برای مثال به: جامعه و حکومت از مک آیور.

[۲۰] و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون. سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

[۲۱] برای مثال به بخش مدعیان مهدویت از بحار - الانوار رجوع کنید.

[۲۲] (تحف العقول / ۱۶۹ از امام حسین (ع):

یا علی: مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله و الامناء علی حلاله و حرامه.

[۲۳] سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

[۲۴] امام عصر: طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا (چهل سخن / ۲۴۷).

[۲۵] و ماذا بعد الحق الا الضلال (سوره یونس آیه ۳۲).

حماسه امید و انتظار

یاد امام غائب و نام او، پیوسته حماسه شجاعت آفریده است. بسیاری از نهضت های شیعه که در راه کسب حقوق پایمال شده خود بوده ازاین فکر سرچشمه می گیرد. و اصولا انتظار یک قیام مسلحانه، بنفسه، بخش مومن جامعه را آماده انفجار نگاه می دارد و پایگاهی تشکیل می دهد برای مطالبه همه سنتهای اصیلی که تحریف شده و پامال گشته اند. این، نه مسئله ایست که به مرور زمان در میان شیعیان ستم دیده رواج یافته باشد!! - آن چنان که برخی گفته اند [۱] بلکه طلیعه آن را بخصوص از زمان دهمین امام به بعد می توان مشاهده کرد. چنان که بیان امام عسکری (ع) درباره حضرت مهدی (ع) به صورت انتقادات سیاسی بر بعضی از موضوعات موجود صورت می گرفت. مثلا می فرمود: وقتی قائم قیام کند دستور می دهد تا منبرها و

مقصوره هائی که [۲] در مسجد است خراب و منهدم سازند... [۳] این، تنها بازگوئی تاریخ گذشته نیست. این که می گفتند اندیشیدن در باب مهدی (ع) یک اندیشه اصلاحی و انقلابی بزرگی است تا جائی که به تعبیر حکومتها (امری خطرناک و وحشتناک است) که تاج و تخت و خوابگاه آنها را به لرزه در می آورد و صریحا خود می گویند که دعوت مردم

به مهـدی (ع) خروج بر قـانون و تمرد اساسـی بر علیه دولت است، [۴] تنها در قالب زمانی خود منجمـد شـده است بلکه ادامه یافته و خواهـد یافت. بگذاریـد گذشـته را رها کنیم و قـدری جلوتر بیائیم. کـدام تاریخ دان است که قیام های مسـلمانان را در قرنهای اخیر بررسـی کنـد و به این نتیجه نرسـد که در بسـیاری از آنها، محرک اصـلی این فکر بوده که بایـد برای پاک کردن زمین از فسـاد و ظلم و ایجـاد زمینه منـاسب برای ظهور امام عصـر (ع) جنگیـد؟ به این ترتیب شـیعه پیوسـته خود را در حمایت شمشـیر حضـرتش داشـته و بر شـجاعت افزوده است. دکتر وردی جامعه شناس معاصر در کتاب خود وعاظ السلاطین، شیعه را آتشفشان خاموشی معرفی می کند که گاه گاه زمین را به لرزه در می آورده و آن را مظهر و مرکز انقلابات اجتماعی می داند که سر نخ تمام انقلابات دنیای اسلام بطور مستقیم یا غیر مستقیم به آن منتهی می شود. [۵] .

از همیـن روست که مخالفـان این چنین جنبش هـا پیوسـته از سـخن رانـدن در بـاب قیـام او هراسـیده انـد و در آن نهضـتها که آشکارا، نامی از حضرتش در میان بوده است کوشیده اند تا امید به قیام مسلحانه او را از

[صفحه ۵۶]

میـان بردارنـد. هـم بـه ایـن دلیـل اسـت که هر گـاه مهـدی نماهـای دروغین نیز قیـام می کرده انـد، پیش از هر چیز سیاسـتهای اسـتعماری سـعی می کرده انـد تـا که دروغین بودن ادعای او را به مردم بنمایاننـد. این، جواب دنـدان شـکنی است بر آنان که انتظار امام غایبی را - که

انتقام مظلومان را بگیرد - عامل رکود و جمود دانسته اند. در این قسمت، نقش اعتقاد اصیل شیعیان را به منجی موعود و رعب و هراس ایجاد شده از گسترش یاد او را در سرگذشت یکی از مهدی نمایان بررسی می کنیم و نیز می نگریم که چونه دست استعمار در برابر این سیل خروشان اعتقادی - نظامی، راه نجات را در سلب اعتقاد مردم از آن فرد می یابد. ناگفته نماند که این مسئله بعدها بازیچه دست سیاستها شد و خود ایشان به دروغ، زمینه هائی را چیدند تا مهدی نمایانی از میان مردم سر بر آرند و آنان را به فرمانبرداری و سکوت خوانده و سرگرمشان کنند. [۶] .

در این قسمت، سخن از محمد احمد یا مهدی سودانی است که بیش از نیم قرن پیش در سودان بپاخاست و خطر بزرگی گشت. در تحلیلی کوتاه، جنبش او را بدون در نظر گرفتن دروغین بودن ادعایش (که بحثی است دیگر) بررسی می کنیم. آوازه مهدی بالا گرفت. تا آنجا که دار مستتر، شرق شناس یهودی الاصل فرانسوی ناگزیر شد که در دانشگاه سوربن پاریس برای مردمی که ازاین خطر بزرگ به شگفت آمده بودند و از موضوع سر در نمی آوردند درس مهدی شناسی بیان کند. [۷] که درسهای تحریف شده اش خود داستانی دیگر دارد. او پس از محکوم کردن خشونت

قوای نظامی انگلستان در برابر اهالی طاغی سودان، - که ظاهرا این کار را برای یافتن وجهه بیشتر می کرده - نمی تواند آرزوی قلبی خود را پنهان کند: با این وجود، سودان باید بروی اروپائیان باز بماند و

اگر راه آن مجددا بسته شود، برای عصر ما شرم آور خواهد بود. [۸] .

از سوئی مردم شناسان آن دیار، دریافته اند که چنین اعتقاد ریشه داری با فشار نظامی خاموشی نمی گیرد و تا آن روز که مردم به نظام حق و رهبر معصوم اعتقاد دارند محال است به تسلط باطل بر حق راضی گردند و تن به یک حکومت استعمارگر خارجی دهند: اما اکنون چیزی که شما با کمال اطمینان می توانید اظهار بدارید این است که اعزام قوای انگلیسی به آن حدود، هر قدر که باشد و یک ملت اروپائی هر که باشد، هرگز نخواهد توانست تشکیلات با دوامی در سودان برقرار سازد. [۹] .

نهضت مهدی سودانی بالا ـ می گرفت. کار به آنجا رسید که افراد او در جنگ با کلنل هیکس از یازده هزار سرباز او فقط سیصد نفر زخمی و نیمه جان بجا گذاردند. پس چاره کدامست؟ چگونه این قدرت را مهار توان کرد؟ راهی نیست جز سلب اعتقاد مردم ازاین منجی: در واقع ممکن است که سه سال برای خسته گردانیدن مهدی - سودانی - کافی باشد... و اگر عقب بنشیند اهل سودان خواهند گفت: مهدی حقیقی نبود و یکی از مهدی های دروغین بود... [۱۰] .

و می بینیم که آن قدر ماجرا را ادامه می دهند تا مهدی

[صفحه ۵۸]

سودانی رسوا می شود و مردم از گرد او پراکنده شده او را تنها می گذارند تا آنجا که جنبش او به شکست می انجامد. این نکته را باید دانست که اهمیت این جنبش ها نه بخاطر شخصیت انقلابی مهدی دروغین است، چرا که اگر

این طور باشند، دلیلی ندارد که پس از روشن شدن بطلان دعوی او، دوباره قیامی و عصیانی رخ ندهد. و اگر فریاد مهدی منم سر نمی داد مسلما بسیاری دیگر نیز می توانسته اند همچون او عصیان کنند و مردمان را گرد خود جمع آورده و مبارزه آغاز کنند. لیکن می بینیم مردمان در این گونه نهضتها به دور آن کس جمع می شوند که دلائلی بیشتر در مهدویت خویش ارائه کرده و خود را بیشتر در قالب امام زمان (ع) به مردم می نموده است. این نکته را می توان به سادگی در ماجرای مهدی سودانی مشاهده کرد. او به احادیثی برخورده بود که بر اساس آنها مهدی (ع) شبیه ترین فرد به رسول خداست و حکومت او از بسیاری جهات شبیه به حکومت پیامبر (ص) است و لذا بساط رهبری خود را به طرز مضحکی به تقلید از زمان رسول اکرم (ص) چیده بود. برای مثال زنش را عایشه ام المومنین نامیده و باطرافیانش لقب ابوبکر و عمرو... می داد. و یا قدری پیشتر ابن تومرت مغربی از دیگر مدعیان مهدویت - نام خود را از امغار به محمد تغییر داده بود تا همنام امام غائب گردد!! این همه نشانگر آنست که آنچه در همه این جنبشها مشترک بوده این است که جملگی مهدی نمایان - بجز آنها که دست قدرتها را پشت سر داشته اند - این چنین می گفته اند: مائیم آن رهبر معصومی که بخاطر او و در رکاب او باید

[صفحه ۵۹]

جهاد کنید. بگذارید این نکته را در زندگی محمد احمد سودانی بیابیم: مباشران مالیه همچنان بر مردم

ستم روا می داشتند و سودان در قلق و اضطراب بود. محمد احمد هر گاه که ازاین کلام صحبتی می داشت... ایشان را از خشم پروردگار می ترسانید و اظهار می کرد که خداوند فردی را برانگیزد تا فساد را به صلاح آرد و زمین را از عدل و داد پر سازد. او، مهدی موعود است. این سخن کم کم در سایر نقاط سودان پیچید و لفظ مهدی (ع) در زبانها افتاد و همین که دو سه تن از گوشه و کنار باهم جمع می شدند از مهدی (ع) صحبت می کردند. [۱۱] .

نادیده نباید گذاشت که بسیاری از مردمان نیز بوده اند که به مقام این مدعیان شک می برده اند لیکن خویش را دلخوش می داشته اند که شاید این، زمینه ظهور امام زمان (ع) را فراهم سازد. و به این ترتیب به صف معتقدان ملحق می شده اند. به همین دلیل، تا کنون دیده نشده که پیروان یک مهدی نما، بخاطر اختلافات جزئی او با خصوصیات امام عصر (ع) از گرد او پراکنده شوند، اگر چه آنها را می دانسته اند. پس درین میان آنچه اصالت دارد اعتقاد به قیام قائم منجی است که در همه زمانها نیز بوده و هست. و آنجا که اعتقاد به چندین مهدی دروغین، این چنین شور عظیمی بر می انگیزد و این چنین قدرتی را می سازد، به سهولت می توان فهمید که اعتقاد اصیل شیعیان به ظهور حضرت مهدی (ع) تا چه پایه نیرو آفرین و توان ساز است، چرا که در واقع همان اعتقاد به ضرورت وجود رهبری معصوم است. محمد عبدالله عنان

در کتاب خود تاریخ جمعیت های سری و

[صفحه ۶۰]

جنبشهای منهدم کننده، در بیان اسرار نهضتهای شیعه این چنین نتیجه می گیرد که تعقیبات پیوسته شیعه از هدف خود به این ملاحظه است که عقیده دارد که باید همواره در راس، شخصیتی قرار گیرد که معصوم باشد و تعلیماتش در هر وقت عملی گردد تا بر مردم هیچ گونه ظلمی نرود. [۱۲] .

آری، شیعه همواره در انتظار رهبر معصوم است تا به اطاعتش گردن نهد و با یاد او نهال سرخ نهضتها را آبیاری می کند و درین مسیر، او را هرگز ترسی نیست. گوارا باد بر شیعیان قائم ما. آنان که در ایام غیبت انتظار ظهورش را می کشند و به هنگام ظهور، مطیع اویند. اولیای خدا همینها هستند، که نه ترسی دارند و نه اضطرابی. [۱۳] .

۷ - امام، امان خداست بر اهل زمین. [۱۴] بگذارید با مثالی این نکته را به ذهن نزدیک کنیم. بر فرض فرزند شما کاری کرد که شما را بخشم آورد. اگر در آن لحظه میهمانی داشتید که از شما خواست از تنبیه او بگذرید و شما هم گذشتید، هیچ علتی نمی تواند این واقعه را تعلیل کند مگر علاقه شما به آن مهمان و احترام به خواسته اش. و این گذشت شما نه بخاطر آنست که فرزندتان مستحق بخشش بوده. یا در مثالی دیگر، اگر فرزندتان در میان کودکانی چند باشد و بخواهید به او یک هدیه بدهید یا یک خوراکی، دیگر کودکان نیز ازاین لطف شما بی بهره نخواهند ماند. حال برگردیم به مثل اعلی که امام علیه السلام باشد. باید دانست که

اگر خلق، از خشم خدا در امانند و از موهبت هایش بهره مند، نه بخاطر استحقاق ذاتی ایشان

[صفحه ۶۱]

است، بلکه واسطه ای هست که از خشم خدا نگاهشان می دارد و شفاعتشان را بعهده می گیرد. بی گمان اگر این انسان ظلوم و جهول بخود واگذاشته می شد، آن چنان آتش خشمی در عرش می افروخت که خشک و تر را باهم بسوزاند. براستی که اگر امام نمی بود زمین درهم فرو می ریخت... و این همه، جریان دارد اگر چه آدمیان آن را باور نداشته باشند. گفته اند: که از امام غائب آن چنان باید سود برد که از خورشید پشت ابر. و چه زیباست این تعبیر. چرا که همچون باور داشت امام، روشنائی خورشید را نیز هر کس بقدر روزن خانه خویش می گیرد و آنها که بر پنجره، پرده سیاه دارند می پندارند که امام، نیست. و نیز خورشید را، همه در انتظارند تا از پس ابرها بدر آید و در این مدت انتظار، هیچ گاه زندگی و فعالیت خود را کنار نمی گذارند به این امید که: بگذار خورشید بیرون بیاید آن وقت...! و: ای عزیز، ابر غیبت به کناری زن، تا فروغت جهان افزود و شعله ات سیاهی ظلمت سوزد. که ما را و اهل ما را بیچارگی گرفته... [۱۵] .

حال ببینیم مسئله رهبری ظاهری شیعه در زمان غیبت کبری در فرهنگ اسلامی چگونه مطرح شده است. بیانات ائمه (ع) بهترین مرجع برای طرح و بازگوئی این سیستم دقیق رهبری است. اساس و پایه این بیانات این است که مسلمانان

[صفحه ۶۲]

باید دنباله روی ائمه (ع)

بوده و توده ملی نباید در زمان غیبت و زمان انقطاع از رهبر معصوم و مصدر قانون، از راهنمائی که تعالیم دین را به آنها بیاموزد و جو ایمان و عقیده آنان را ارج دهد و اسلام آنان را برایشان تشریح نماید و آنها را بطریق عدل و صلاح و رضای حق بکشاند محروم بمانند. [۱۶] .

اهل بیت (ع) در ضمن احادیث خود رهبری عامه را در زمان غیبت به علمائی که روشنگر خط سیر و هدفهای ایشان هستند واگذار می کنند. این مفهوم را امام صادق (ع) در پاسخ فردی که سئوال می کند: اگر دو نفر از شیعیان در مالی و یا ارثی نزاع داشتند آیا می توانند به سلطان یا حاکم از طرف سلطان مراجعه کنند، کاملا روشن فرموده و می گوید: نمی توانند، زیرا این، رجوع به طاغوت است. پس خط مشی کلی رهبری عامه را بیان می فرماید: باید بنگرند هر کس از شما که حدیث ما را روایت می کند و در حرام و حلال می نگرد و اکام را می شناسد، او را به قضاوت و فرماندهی برگزینند... و هر گاه فرمانی دهد که مطابق حکم ما باشد از وی بپذیرند که سرپیچی از او در حکم شرک بخداست. [۱۷] .

و شرایط این رهبر را به تفصیل باز گفته اند. [۱۸] .

ازاین فراتر نرویم و تنها بگوئیم: پذیرش این گونه رهبری، شاید انسان را به آنچه دلش می خواهد نرساند و او را از جمله قدرتمندان قرار ندهد، ولی این کلام خداست که: چنین اراده کردیم که بر ضعیفان پاک منت نهیم، آنان را پیشوایان

گماریم و وارثینشان قرار دهیم. [۱۹] .

[صفحه ۶۶]

پاورقی

[۱] از جمله اسلام شناسان روسی نظیر پطروشفسکی در کتاب خود اسلام در ایران. مثل اینان مثل آن دزد سرگردنه است که یک تخت آهنی داشت رهگذران را پس از سرقت اموالشان روی آن تخت می خواباند. اگر از تخت بلندتر بودند، از پایشان می برید و اگر کوتاهتر بودند آن قدر آنها را می کشید تا به اندازه تخت در آیند. اینان نیز، هر مسئله را آن قدر می کشند تا به اندازه تخت اعتقادشان در آیند!!.

[۲] سید محمد صدر، امام مهدی و غیبت صغری (ترجمه) ص ۱۸۱: حکام زمان برای خود در هر محل عمومی، یک مکان اختصاصی می ساختند تا دور از دسترس مردم باشند و بر ابهت خود بیفزایند. این مکان مخصوص را در مسجد، مقصوره می گفتند.

[۳] مناقب، ج ۴، ص ۵۳۶.

[۴] مدرک فوق، ص ۱۷۸.

[۵] به نقل از: مهدی بازرگان، پیروزی حتمی، ص ۲۸.

[۶] نمونه بارز این گروه غلام احمد قادیانی است با تعالیم آسمانیش در مورد اطاعت محض از دولت انگلستان!!.

[۷] این سخنرانی، متن کتابی را تشکیل می دهد بنام: مهدی تا قرن سیزدهم.

[۸] دارمستتر، کتاب فوق، ص ۸۴.

[۹] کتاب مهدی... از دار مستتر، ص ۸۱.

[۱۰] مدرک فوق، ص ۸۰.

[۱۱] کتاب دار مستتر، ص ۱۸۵.

[۱۲] تاریخ جمعیت های سری و... ص ۲۶، به نقل از: خورشید مغرب.

[۱۳] طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعون له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (کمال الدین / ج ۳۵۷:۲).

[۱۴] امام

عصر (ع): انی امان لاهل الارض (کمال الدین ج ۲:۴۸۵).

[۱۵] اشاره به آیه شریفه: یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر... (سوره یوسف آیه ۸۹).

[۱۶] تاریخ غیبت صغری، ص ۱۸۴.

[۱۷] وسایل الشیعه: ج ۳ کتاب قضاء، ص ۴۲۴.

[۱۸] برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب فقه الشیعه تالیف سید محمد مهدی خلخالی.

[۱۹] و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. (سوره قصص آیه ۵).

در میقات ظهور

به کجا چنین شتابان؟... دل من گرفته زینجا هوس سفر نداری ز غبار این بیابان... [۱] .

به کدام سو رو کنیم و از کدامین راه بگریزیم؟ ما که نه طاقت دوری از امام را داریم و نه لیاقت زیستن در دولت عدلش را. چگونه توانیم در رکاب حضرتش جنگید، یا بر غذای ناچیزش قناعت کرد؟ چگونه شبها نخسبیم و سر بر خاک عبادت سائیم و روزها شهادت را در سایه شمشیرش نظاره گر باشیم؟ لیک، در غبار این بیابان نیز نشاید نشستن، و باید شتابان رفتن.

[صفحه ۶۷]

خویش را صالح انگاشته ایم، ولی از صلاح بدوریم، همچنان که به گناه نزدیک. و پنداشته ایم که امتحانی نیست وای بر ما! آیا مردمان چنین پنداشته اند که اگر گفتند ایمان آوردیم بحال خود رها خواهند گشت و از آزمایش نخواهند گذشت؟ [۲] .

به ما فرصتی داده اند، و این آزمایش ماست: به آنان فرصت دادیم تا بر گناه خود بیفزایند و آنها را عذابی رسوا ساز در پیش است. [۳] .

چه می اندیشیم؟ مگر نه اینکه آن گاه که حضرتش ظهور فرماید، ما را فرمان

دهـد کـه قرآن را پیروی کنیـم و رسـول خـدا (ص) را و جانشـینش علی (ع) و جانشـینش حسن (ع) را و... پس چرا امروز این چنین نباشیم و چرا درد غربت امام را با پیمودن راه ثقلین [۴] مرهم ننهیم؟ اینک این راه که با خلقت آغاز شد، با بعثت به اوج رسـید، در غـدیر جاودانه شـد، و می رود که به دست آخرین معصوم (ع) به مقصد رسد، پیش روی ماست و ما را آموخته اند که چگونه راهیان این راه باشـیم. قـدر امام را نـدانستیم و روی از سویش تافتیم تا چشـیدیم طعم تلـخ غیبت را و دیدیم تیرگی دلها را. و چه زیبا گفته اند که: نبودن او گناه ماست. [۵] راستی را که گناه از ماست. ماتئی که می باید بسویش می رفتیم ولی ماندیم. و مگر چنین است که معلمی بدنبال شاگردانش رود تا درسشان آموزد؟

[صفحه ۶۸]

ساده دلان به بیراهه شدند. تن پروران به استهزاء نشسـتند، دشمنان زیرک از آب گل آلود ماهی گرفتند و در این میان، پاکان و صالحان بهوش ماندند و امید را دامن زدند و با تاریکی ها به مبارزه برخاسـتند و دیدیم که چگونه به همت نایبان امام، اولین قـدم را بسوی حکمت عـدل او برداشتیم. اینـک این وظیفه مـاست که در ادامه حرکت، بکوشـیم تـا نهضت را جهانی سازیم و پیروزی امروز را به پیروزی نهائی حضـرتش متصل سازیم. و گر نه بر سر ما نیز همان خواهـد آمـد که بر سـر دیگر حرکت ها آمد: یک بیک سنگر را ترک خواهیم کرد و سپاه را نیز. و فردا: ترسم که ازاین

قـافله جز قـافله سالار نمانـد! این بـار بر دوش ماست. ما که به دروغ نام منتظر بر خود نهاده ایم دردمنـدانه نشسـته و می نگریم دستهائی را که می کوشند یاد رهبر زمانمان را آلوده کنند و از میان برگیرند و تفکر اصیل شیعی ما را به انحراف کشانند. و نه تنها هر نیمه شـعبان، که هر روز و هر لحظه، یاد آور این مسـئولیت حتمی است که از یاد برده ایم. و این مائیم که دوری ظهور را سـبب شده ایم. پس بخود آئیم و نزدیکی قیام را از آن کس بخواهیم که کار ظهور را در یکشب سامان تواند داد. این بدان معنی است که برای نزدیکی فرج دعـا کنیم. آن گاه که دل به قیام مومن شـد، دست و پا نیز آن کننـد که بایـد. از این راه، در پنهانی امام نیز جامعه ای خواهیم داشت چون هنگام ظهور: برای تعجیل فرج دعا کنید که این خود فرج شماست. [۶] .

لیک این همه را امید باید، تا بدانیم که کارمان بیهوده

[صفحه ۶۹]

نیست. حقی است و باطلی، و چیرگی حق بر باطل مسـلم است، اگر چه در واپسین روز هستی زمین باشد: اگر تنها یک روز از عمر زمین مانـده باشد، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از خانواده مرا که همنام و هم کینه من است برانگیزد و زمین را بدست او از عدل و داد آکنده سازد، آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. [۷] .

و تا آن روز باید محک ها خورد و غربال ها شد، تا تنها وارثان راستین

زمین بجای مانند. و انتظار مهلتی است تا به جمع این وارثان بپیوندیم. انتظار، نه بان معناست که با نام امام قائم بپاخیزیم و بمانیم تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند، که در انتظار، شکنجه و درد از غربت امام نیز هست و گرفتن دست فریب خوردگان نیز هست و دگرگونی و قیام نیز. که تا خود تغییر نکنیم خدایمان دگرگونه نخواهد ساخت. تا که ساعت ظهور فرا رسد و خویش را با دست پر منتظری یابیم که در میقات ظهور به میعاد نور آمده است تا: جاء الحق را نظاره گر باشد، و زهق الباطل را. و انتظروا الفرج صباحا و مساوا.... [۸] .

پاورقی

[۱] محمد رضا شفیعی کدکنی، در کوچه باغهای نیشابور.

[۲] احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون (سوره عنکبوت آیه ۲).

[۳] سوره بقره، آیه ۱۷۸.

[۴] اشاره به حدیث نبوی: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی....

[۵] عدمه منا. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح تجرید قوشچی، ص ۳۷۶، به نقل از در فجر ساحل.

[۶] (کمال الدین ج ۲:۴۸۵): فاکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلک فرجکم.

[۷] (ینابیع الموده / ۴۲۶): لو لم یبق من الدهر الا یوم واحده لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله رجل من عترتی اسمه اسمی و کنیته کنیتی. یملا به الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا.

[۸] هر صبح و شام، انتظار فرج را بکشید، غیبت نعمانی ص ۸۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹